

گردو در فرهنگ مردم ارده

ابراهیم خادمی ارده

انسان با درخت الفتی دیرینه دارد. در افسانه‌های ملل، برخی از درختان میوه انسانی دارند. آدنیس خدای رُستنی‌ها در یونان از شکاف درخت دیده به جهان گشود. «شجره‌نامه» که تعبیری است از تبار آدمی، یادآور ارتباط انسان با درخت است. در افسانه‌های مایایی گاه منشأ انسان از ذرت تصور شده است. در افسانه‌های آفریقایی آمده است که مادری کودکش را به توصیه خود او در بن مردابی دفن کرد و بوته نخستین برنج از همان جا روید (تسلیمی، ۱۳۸۱: ص ۳۸-۳۹).

نخستین انسان‌های ایرانی، مشی و مشیانه، از درخت ریواس رویده‌اند. گل نعمانی از خون آفرودیت به وجود آمده است. پر سیاوشان از خون سیاوش رویده است. درخت، رمز زنانگی و مظهر زایش و باروری است و این شاخص‌ترین دلیل تقدس آن در فرهنگ بشری است. از علل دیگر تقدس درخت، خاصیت دارویی اوست. دارو با کار سحرآسای خود به انسان بیمار شفا می‌بخشد (تسلیمی، همان: ص ۳۹). بر اساس نقل شاهنامه، زال پس از تولد رستم به راهنمایی سیمرغ، تهیگاه رودابه را می‌دوزد و گیاهی را که با شیر و مشک آمیخته بود، بر آن زخم‌ها می‌مالد (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸). در نبرد رستم با اسفندیار، درخت گز درمانگر جراحات رستم است (شاهنامه، ج ۳، ص ۳۵۸). نظامی در هفت‌پیکر از درخت کهن‌سالی یاد کرده است که دو شاخ بلند دارد، برگ یکی، روشنی‌بخش چشم نابیناست و برگ شاخه دیگر صرعیان را شفا می‌دهد (معین، ۱۳۸۵: ص ۲۲۸-۲۴۴). مولوی نیز در مثنوی معنوی به درختی در هندوستان اشاره کرده است که اگر کسی از میوه‌اش بخورد، عمر جاویدان می‌یابد (مثنوی، ج ۲، ابیات ۳۶۵۷-۳۶۹۶).

درخت عمر طولانی دارد، آن چیزی که آدمی همیشه در آرزوی آن است. از این رو، آدمی دوست دارد که درخت باشد. تابوت چوبی، یادآور جاودانگی و زندگی دوباره انسان است. علاوه بر جایگاه ویژه درخت در افسانه‌ها و ادبیات مکتوب ملل، در فرهنگ و ادبیات عامه سرزمین ما نیز از درخت به گستردگی فراوان سخن به میان آمده است. نگارنده در این مقاله قصد دارد به توصیف درخت گردو در فرهنگ مردم ارده بپردازد.

ارده (arda) مرکز دهستان ییلاقی باصفایی است از توابع شهرستان رضوان‌شهر استان گیلان، که در فاصله ۴۰ کیلومتری جنوب غربی این شهرستان، در میان کوه‌های تالش واقع شده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۱، تعداد ۶۹۹ خانوار در این دهکده زندگی می‌کنند که ۱۵۷ خانوار با جمعیتی نزدیک به ۷۰۰ نفر به صورت دائمی در این محل سکونت دارند. کار اصلی مردم دام‌داری و کشاورزی است و همگی به زبان تالشی سخن می‌گویند.

ارده دهستانی است با ساختار فرهنگی سنتی و جاذبه‌های سحرآسای گردشگری؛ به طوری که یکی از عکاسان حرفه‌ای استان «بهشت گمشده‌اش» نامیده است. منطقه‌ای است خوش آب و هوا، با طبیعتی دل‌فریب، چشمه‌سارانی زلال، و انبوهی از درختان سر به فلک کشیده گردو که با شاخساران فراخ و گسترده چون خیمه‌های سبز بلند، خانه‌ها و ساکنان آبادی را در میان خود جای داده‌اند. مردمان این دهکده، عموماً اهل سنت‌اند. انسان‌های سخت‌کوش و خون‌گرمی که مظهر صفا و سادگی، و اتحاد و همیاری هستند و مجالس ضیافت و مهمان‌نوازی بی‌تکلف آنان زبان‌زد آشنایان است.

اهالی ارده برای درخت احترامی خاص قایل‌اند و بر این باورند که نباید شاخکی شکست یا تیشه‌ای بر ریشه زد، زیرا درخت نیز احساس دارد، گریه می‌کند و ناله سر می‌دهد. اگر کسی نهالی قطع کند، جوان‌مرگ می‌شود و یا در زیر نهال

جوان، آب جوش بریزد، دیوانه (paryâni) می‌گردد. مقدس‌ترین درخت در نزد مردم ارده، شمشاد (kiš) است، بعد از آن درخت آزاد (səx) حرمت بیشتری دارد و پس از این دو، گردو (vuz) از احترام و تقدس بیش‌تری برخوردار است. باور مردم این است که شمشادها و درختان آزاد، غالباً در کنار مقبره‌های مشایخ و مزارات سادات و امام‌زادگان می‌رویند. از این نظر، قابل احترام‌اند، زیرا نظرگاه خوبان خدای‌اند. نباید شاخکی از آنها برید و یا برگشان را به برّه یا گوساله داد. گاه به قصد نذر، رشته یا پارچه‌ای سبز بر ریشه و شاخه‌های این درختان می‌آویزند و گاه برای تسکین درد دندان بر ریشه‌ها می‌کوبند تا درد دندان همان‌جا بماند. به امید بچه‌دار شدن نیز بر شاخک‌ها گهواره (nanu) می‌بندند. خاک پای این درختان متبرک است و بول و ادرار در زیر آنها گناه تلقی می‌شود. مردم به هنگام عبور از میان این درختان دست بر آسمان بر داشته، زبان به نیایش می‌گشایند و از پروردگار آمرزش می‌طلبند. آنها جز برای ساخت بقعه یا مسجد و مدرسه قطع نمی‌شوند.

فرزندان ارده در دل کوه و جنگل دیده به دنیا می‌گشایند. از همان لحظه‌های نخست زندگی، به آهنگ شاخساران که با ترنم نسیم به رقص و سماع برمی‌خیزند، آشنا می‌شوند. از نمادهای اصیل و عمیق تعلق اهالی ارده به درخت، می‌توان از عصا یا چوب دستی مخصوص (ləs) آنها نام برد. این وسیله یار و مددکار دیرین مردم منطقه است و مظهر افتخار و اقتدار آنان. از دیرباز به عنوان سلاحی سرد برای دفاع از خود و گله از آن استفاده می‌کنند. عصا پا به پای نی که ترجمان درون پرآشوب آدمی است، یاور و دم‌ساز مردمان این روستاست و این بیانگر نزدیکی و انس عمیق مردم این دیار با درخت است. در اسطوره‌های ملل از درخت مقدسی به نام «پریان» یاد شده است. در ارده این درخت، همان درخت گردو است. به باور مردم خواب در زیر آن، سنگین یا سهمگین است. یعنی اگر کسی روز یا شب در زیر این درخت بخوابد کابوس می‌بیند و دچار آشفتگی می‌شود.

۱) گیاه شناسی گردو

به نقل شادروان محمد معین «گردو درختی است گشن از رده دو لپه‌یی‌های بی‌گل‌برگ که تیره خاصی را به نام تیره گردو به وجود می‌آورد. موطن اصلی آن، ایران، آسیای صغیر و هندوستان است و از این نقاط به جاهای دیگر برده شده است. برگ‌های درخت گردو متناوب و مرکب از هفت یا نه برگچه و کم‌دندانه است. درختی است یک‌پایه، ولی گل‌های نر و ماده‌اش از هم جداست. گل آذینش سنبله‌ای است. میوه گردو که مغزش خوراکی است، سفت می‌باشد ولی برگش خوراکی نیست و در رنگ‌رزی و داروسازی مورد استعمال دارد. برگ درخت گردو دارای بویی مخصوص، و طعم آن بسیار تلخ و قابض است. از مغز هسته گردو روغن زردرنگ خوراکی‌ای می‌گیرند که چون جزو روغن‌های خشک‌شونده است، در نقاشی مورد استعمال دارد و به علاوه، در صابون‌سازی و تهیه ورنی نیز به کار می‌رود. چوب گردو بسیار مرغوب، محکم و قیمتی است و در منبت‌کاری و ساختن اثاثیه گران‌بها از آن استفاده می‌کنند. جوز، گوز، چارمغز، گردکان، آقوز از نام‌های دیگر این درخت است. میوه درخت گردو که بر حسب آن که پوست چوبی روی دانه، که عبارت از درون‌بر میوه گردو است، کلفت یا نازک باشد، به دو نام: گردوی پوست‌کلفت و گردوی کاغذی مشهور است» (معین، ۱۳۶۴: مدخل گردو).

این درخت در جنگل‌های کرانه دریای مازندران، به ویژه، در ناحیه پونل و جنگل‌های آستارا به طور وحشی موجود است. آن را در رودسر «گردکان»، در رامیان «قُز»، در آمل «آقوز»، در لاهیجان «آقوزدار»، و در پونل و سفارود «ووز» می‌خوانند. این درخت را در همه‌جا به نام گردو می‌شناسند. در خراسان و بعضی نقاط دیگر آن را «جوز» نیز می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: مدخل گردو).

۲) ریشه شناسی گردو

«گوز به معنی «گردو» (فارسی میانه: gōz) که در ترکیباتی از گوزبُن به معنی «درخت گردو» و گوزبُنه به معنی «حلوایی که از مغز گردو می‌پزند» به کار رفته است. این کلمه به صورت‌های گوناگون در زبان‌های ایرانی نو باقی مانده است که از آن میان می‌توان به صورت‌های γūz, γyū, γwoz در پشتو، γōz در سُغنی، ngozää و ängüzä در آسی، guviz, gəviz و gujz در کردی اشاره کرد. واژه گوز به صورت جَوُز به زبان عربی راه یافته و از آن مشتقاتی نیز ساخته شده است. محققانی که درباره اشتقاق این کلمه اظهار نظر کرده‌اند، آن را از ایرانی (شمال غربی) -gauza* از ریشه -gauz* (اوستایی: -gaoz) به معنی «پوشاندن، تحت پوشش قرار دادن» مشتق دانسته و «چیز پوشیده، پوست‌دار» معنی کرده‌اند. این اشتقاق، هرچند از نظر آوایی بدون اشکال است، اما به نظر می‌رسد که گوز با توجه به کلمات مترادف آن، گردو و گردکان، که هر دو با مفهوم «گرد بودن» نسبت دارند، باید از ریشه‌ای به معنی «گرد بودن» مشتق باشد. در واقع، با ملاحظه صورت‌های یادشده ایرانی، می‌توان ریشه‌ای به صورت -gauz* به معنی «گرد بودن، کروی بودن» در نظر گرفت و در این صورت، واژه گوز می‌تواند مشتق باشد از صورت ایرانی (شمال غربی) -gauzā* به معنی «چیز گرد، کروی» (حسن دوست، ۱۳۷۹: ص ۱۳۸-۱۳۹).

۳) کاشت سنتی گردو

بیش‌تر درختان گردوی ارده خودرو هستند که غالباً به وسیله کلاغان یا موشان صحرایی تکثیر شده و در نقاط مختلف انتشار یافته‌اند. کلاغان سیاه گردوها را به منقار بر می‌دارند و با خود می‌برند تا در جایی امن بشکنند، اما اغلب در فضای آسمان با یکدیگر درگیر می‌شوند و گردو به زمین می‌افتد. بعضی از آنها، گردو را از ارتفاع بالا بر سر تخته‌سنگ‌های محکم می‌اندازند تا ترک بردارد و بشکنند. موش‌ها نیز علاقه خاصی به گردو دارند. چون از شکستن آن عاجزند، گردوها را به داخل دالان‌ها یا در زیر ریشه‌های درختان مخفی می‌کنند و بدین ترتیب گردوها بر اثر مجاورت با خاک و رطوبت موجود، سبز می‌شوند و جوانه می‌زنند.

اما از گذشته‌های دور تا به امروز معمولاً پیران با تجربه، گردوهای سالم و دست‌چین را از درختان مرغوب و پرمحصول برچین می‌کنند، بعد از اطمینان از سلامت گردوها، آنها را در میان چاله‌ها، آمیخته با خاک نرم و کود خشک حیوانی (paynav) قرار می‌دهند. هنگام کاشتن گردوها، نام پاک خدا را بر زبان می‌آورند و پس از پایان کار دست به دعا برداشته، نیایش می‌کنند و صلوات می‌فرستند تا دانه از آسیب در امان بماند، محصول فراوان بدهد و در جشن مولودی، خیرات و مبرات مصرف شود.

یکی از راه‌های اصلاح جنس گردو در ارده که از مردان کهن به یادگار مانده، این است که ابتدا بدنه ظرفی سفالین یا قوطی حلبی را سوراخ کرده، داخل آن را با گل نرم آمیخته با کود مرغوب حیوانی پر می‌کنند، آن‌گاه با مهارت و دقت تمام، مغز گردو را به طور کامل از پوست بیرونی (puš) در می‌آورند و در میان ظرف، لای خاک‌ها قرار می‌دهند تا سبز شود و جوانه بزند. پس از آن ظرف را شکسته یا قیچی می‌کنند و نهال جوان (šitil) را در باغ می‌کارند. این نهال بعد از رشد و نمو، میوه فراوان می‌دهد و پوست گردوها نیز سفید و بسیار نازک (کاغذی) خواهد بود.

۴) باورها

مردم ارده از گذشته‌های دور تا به امروز، درخت گردو را به لحاظ اهمیت صنعتی، خواص دارویی و ارزش غذایی آن بسیار دوست می‌دارند و بر این باورند که وجود این درخت مایه خیر و برکت است. پیران محل کاشت آن را موجب ثواب دنیا و آخرت می‌دانند، زیرا هم به عنوان میراث به فرزندان می‌رسد و هم ره‌گذران دور و نزدیک از محصول آن بهره می‌برند. از این نظر جستجو و برچیدن دانه‌های گردو در زیر درخت، حتی برای بیگانگان آزاد است. همه اهالی پاسبانی از درخت گشن بیخ

پرشاخ و برگ گردو را بر خود واجب می‌دانند و از پرتاب سنگ و چوب بدان پرهیز می‌کنند و هرگز آن را به جور آره و جفای تبر از پا نمی‌اندازند مگر آن وقت که پیری و پلاسیدگی بدان غالب شود.

به نظر مردم بادهای تند پاییزی با تمام شدت و حدت، حریف و هم‌اورد این درخت تنومند نیست. اگر شاخی از آن شکسته شود، به ندرت بر بام خانه‌ای فرود می‌آید. اما گردو را اغلب دور از خانه می‌کارند، زیرا از خانه، افراد و احشام تصویر بر می‌دارد. خصوصاً وقتی که عمر آن از صد سال تجاوز کند، عکس هر موجودی را که شام و سحر از کنارش می‌گذرند، بر می‌دارد. برخی از پیران سال‌خورده می‌گویند که گاه پس از آره کردن تنه درختان کهن‌سال، تصاویری از انسان، گوزن و سایر موجودات در آن مشاهده کرده‌اند. خوابیدن در زیر درخت گردو روا نیست، زیرا موجب خواب‌های آشفته و پریشان می‌شود. به زبان تالشی می‌گویند:

ووزّه داری بن سنگینه، آدم بی‌وقتی بیی.

vuz-a dâr-i bæn sangin-a âdam bivaxti babi

خوابیدن در زیر درخت گردو سنگین و سهمگین است و فرد پریانی می‌شود.

به نظر مردم، جماعت آجنه و گروه پریان گردو دوست‌اند. به ویژه، شب‌ها در زیر درخت گردو جمع می‌شوند و به آنها که در آنجا نشسته یا خفته‌اند، آسیب می‌رسانند. مثلاً زن باردار بچه سقط می‌کند، شخص جوان سرسام می‌گیرد و کارش به جنون می‌کشد.

مادران صبح‌گاه چهارشنبه آخر سال (čâršamba kuli) فرزندان خود را از بعد از بیداری به رودخانه‌ها می‌برند و از آب جاری می‌گذرانند، سپس آنها را از زیر ریشه‌های برآمده درختان گردو نیز عبور می‌دهند. با این کار امیدوار می‌شوند که آب جاری درد و رنجشان را با خود می‌برد یا در زیر ریشه‌های بلند درختان گردو در خاک دفن می‌شود.

مردم ارده گردوها را رنگ می‌کنند و بر سر سفره عقد یا هفت‌سین نوروزی می‌گذارند و بر این باورند که وجود گردو در سفره زینت‌بخش است و برکت و فراوانی می‌آورد. اگر درخت جوانی محصول کافی ندهد، با لبه داس یا تبر، بر اطراف پوست پایین تنه آن ضربه‌هایی می‌زنند که به زبان تالشی به آن عمل «čək že» می‌گویند. به نظر آنها این کار موجب افزونی میوه آن درخت در سال‌های آینده می‌شود.

در روزهای بادخیز یا بارانی برای چیدن گردو از درخت بالا نمی‌روند و گردوتکانی (vikuste dâr) را در بعضی از روزها نحس می‌دانند. گاه به هنگام بالا رفتن از سینه ستبر درختان بلند، به منظور بی‌اثر کردن چشم‌زخم، تخم‌مرغی را در زیر پای فرد بالارونده (vuz viraku) می‌گذارند تا بشکند، اما اغلب اسپند (kuduna) دود می‌کنند به طوری که بوی آن در زیر درخت و لابه‌لای شاخساران بپیچد.

۵) گردو و طب سنتی

اهالی ارده از دیرباز با خواص سحرآسای گردو در درمان بیماری‌ها آشنایی داشته‌اند. اینک مواردی از این کاربردها ذکر می‌شود:

- لانهٔ سگ و مرغ‌ها را با برگ گردو فرش می‌کنند تا کک و ساس و کنه و ... نابود گردد.
- برگ گردو را به درون کندوها می‌مالند آن‌گاه زنبورهای جوان را در آن می‌ریزند.
- ریسمان‌های تافته و بافته از موی بز را که در دام ماهی‌گیری استفاده می‌شود، در میان برگ‌های گردو می‌گذارند.
- در وقت کوچ به قشلاق مقداری از برگ‌های گردو را در منزل، بام، اطراف ظروف آلات مسی و کنار مخازن برنج (*barz-a*) می‌ریزند تا از آفات در امان باشد.
- از کوبیدهٔ پوست سبز گردو در درمان تب برفکی دام‌ها (*səm-a si*) و (*gav-a si*) استفاده می‌کنند.
- از جوشاندهٔ برگ گردو برای تقویت موی سر و جلوگیری از ریزش آن بهره می‌برند. حنا را نیز با کوبیدهٔ پوست سبز گردو در می‌آمیزند و بر موی سر می‌مالند.
- هنگام ورود به باغ زنبوران، جابه‌جایی یا نظافت کندوها، برگ‌های گردو را به دست و صورت می‌مالند تا از حملهٔ آنها در امان باشند.
- از دم‌کردهٔ پوست نازکِ چوبی در داخل مغز (*čil*) که مثل پرده‌ای میان دو لپهٔ مغز گردو قرار دارد، برای فرونشستن ورم دست و پا، شدت حرارت، و تشنگی ناشی از بیماری‌های مزمن استفاده می‌کنند.
- برای درمان ورمِ گوسفندان (*malarz*) و یرقان (*zardi*) خزهٔ تنهٔ درخت گردو را می‌چینند و آن را بر سر و صورت حیوان دود می‌کنند.
- مغز گردو را با علفی مخصوص (*šal*) می‌کوبند، سپس با اندکی حرارت دادن بر سر زخم می‌گذارند. این مرهم، زردخم و انواع قارچ‌ها را درمان می‌کند.
- از روغن گردو برای درمان بیماری جَرَب (*gara*)، دردهای رماتیسمی (*bâd*) و تسکین درد مفاصل (*pâdâj*) استفاده می‌کنند.
- در گذشته از جوشاندهٔ ریشه، برگ و پوشش سبز میوهٔ گردو برای درمان امراضِ جلدی از قبیل جَرَب (*gara*)، کچلی (*pisi*) و ... استفاده می‌کرده‌اند.
- مادران برای ریزش انگل معده و کرم روده، یک قاشق چای‌خوری از جوشاندهٔ برگ یا پوست سبز گردو را به بچه‌ها می‌خورانند.
- هنگام گلودرد یا ورم لوزه‌ها با جوشاندهٔ برگ‌های گردو، دهان را غرغره می‌کنند.
- برای تسکین درد دندان بچه‌ها توصیه می‌کنند تا برگ گردو را بجوند یا پوست سبز میوهٔ آن را بکوبند و روی حفرهٔ دندان کرم‌خورده بگذارند.

- گاهی به فرزندان توصیه می‌شود تا با پوست سبز گردو در کنار ذغال و نمک، دندان‌ها را مسواک کنند.
- مردم ارده در فصل سرما غالباً پنیر و مغز گردو بر سر سفره دارند. به نظر آنها مغز گردو هوش و حواس بچه‌ها را زیاد می‌کند.

۶) گردو در امثال و کنایات

در میان مردم ارده دربارهٔ گردو ضرب‌المثل‌ها و کنایات فراوانی وجود دارد که نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید:

- چِتَمَه داری یَه بَمَند *čətəm-a dâri-ya bamand*: به درخت گردوی دیررس می‌ماند.
- «چتم» درخت گردویی است که دانه‌های گردویش به آسانی از درخت نمی‌افتد. این مثل را دربارهٔ کسی می‌گویند که بذل و بخشش ندارد و خیرش به دیگران نمی‌رسد.
- گَدَه مِرِد *a merd-gəð*: کنایه از انسان خسیس و پول‌دوست.
- «گد» گردویی است که مغز آن چنان به پوست چسبیده باشد که جدا کردنش بسیار سخت و گاه غیرممکن باشد.
- انتره ووزی بَه دیوار بژنی *əntara vuz-i ba divâr bəžani*: چنان است که گردو را به دیوار بزنی.
- این مَثَل دربارهٔ کسی می‌گویند که بی‌خیال باشد و احساس مسؤلیت نکند.
- ووز مارَه بردَه *vuz mârâ barda*: گردو را موش برد.
- کنایه از قرار گرفتن چیزی با ارزش است در اختیار فردی ناشایست.
- پولی‌نه تیرین تیرین کرده *puli-na tirayn tirayn karde*: با پول مثل گردو بازی کردن.
- این مثل دربارهٔ افراد مرفه بی‌دردی است که فقط به پول می‌اندیشند.
- نِم ووزَه بَه دار، نَه دونه بَه امبار *yūza ba dâr ne duna ba ambâr ne-m*: نه مرا گردوست به درخت، نه دانه‌ای در انبار.
- دربارهٔ کسی می‌گویند که اصطلاحاً آه در بساط نداشته باشد.
- خَل پوشَه ووز *xəl puš-a vuz*: گردوی پوست سوراخ.
- کنایه از انسان بی‌خاصیتی است که از فکر و اندیشه تهی باشد.
- آزَه ووزی بِن همیشه سونیسته *âza vuz-i bən hamiša sunista*: زیر درخت گردوی مرغوب، همیشه ساییده است.

این مثل را درباره کسی می‌گویند که به خاطر آزادگی و بخشندگی، مردم پیوسته به خانه او رفت و آمد می‌کنند و او آزار و اذیت می‌بیند.

• چَمَش ووزی کا مَنده تیرش دَباخته čaməš vuzi ka manda tiraš dabâxta: چشمش به گردوها خیره شد، تیره را از دست داد.

«تیره» گردوی بزرگ و برگزیده‌ای است که در گردوبازی، گردوها را با آن نشانه‌گیری کرده، مورد اصابت قرار می‌دهند. این مثل درباره کسانی است که طمع بیش از حد، دیده عقل آنها را چنان بر دوزد که سرمایه اولیه خود را نیز از دست بدهند.

• ووزَه بوک vuz-a buk: آنکه دهان و لب و لوچه‌اش چون گردوست.

به قصد خوارداشت به آدمی می‌گویند که بلندقد و لاغر است و چهره‌ای استخوانی دارد.

• سیا ووزَه نار siyâ vuzanâr: نوعی خورشت سیاه که از رب انار و مغزگردو درست می‌شود.

کنایه از آدم سیاه و بدقیافه است.

• کلاجَه لونه ووزَه داری کا بَرَفَنده kalâj-a luna vuz-a dâri kâ barafande: آشیانه کلاغ را از درخت گردو فرو انداختن.

کنایه از کسی است که سر و صدای زیادی بر پا کند و هیاهو راه بیندازد.

• ووزَه دزدیش کاره بش vuz-a dazdiš kâra baš: برای گردودزدی داری می‌روی.

گردودزدی در گذشته معمولاً کار کودکان بوده است. گاه کودکی را به خاطر این عمل مؤاخذه می‌کردند و وی با آن که در جیب‌هایش گردوها سروصدا می‌کردند، ناچار منکر می‌شد. این مثل را درباره کسی می‌گویند که با وجود ظهور آثار جرم و خطا، لب به انکار گشاید و اصطلاحاً گفتارش با کردار مطابقت نداشته باشد.

• اورَه ووز ur-a vuz: گردوی مغز گندیده، تلخ و سیاه.

به کسی می‌گویند که بدسگال و کج‌اندیش باشد.

• ووزَه ایزم خرتِه vuz-a izəm xərate: هیزم گردو [به کسی] فروختن.

در چوب گردو معمولاً برخی از حشرات لانه می‌گزینند و هنگام سوزاندن، از شاخه‌ها بیرون می‌آیند و مزاحمت ایجاد می‌کنند. کنایه است از ایجاد مزاحمت برای دیگران و آنها را به دردسر انداختن.

• پمپوره ووز pampur-a vuz: میوه گردوی سفید و سالم.

کنایه است از آدم زیبا و بی‌عیب و نقص.

۷) نام و مشخصات درختان گردو

در آمده معمولاً کنار هر گذرگاه، میان هر باغ و زمین درخت گردویی روییده است. با وجود فراوانی این درختان، نکته جالب، نام‌هایی است که بر آنها نهاده‌اند. اغلب آنها نام و نشان انسانی دارند، حتی اسم و رسم یک طایفه. برخی نشان از مکان گرفته‌اند، برخی از وقایع و رخ دادهای تاریخی، و جمعی نیز از اشیا و چیزهای دیگر. اینک نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

- بابا دار: درخت بابا، درختی که یادگار جد بزرگ یک خاندان است.
- شریفه دار: درخت شریف، درختی که به نام صاحبش (شریف) موسوم است.
- جوجو دار: درخت مادر، درختی که مغز گردویش مثل شیر مادر مقوی و پرچرب است.
- پاشا دار: درخت پاشا، درختی که به نام «پاشا» (بزرگ خاندان طایفه‌ای) موسوم است.
- دوا دار: درخت دعوا، درختی که در زیر آن دعوا و نزاعی در گرفته باشد.
- خونه دار: درخت خون، درختی که در زیر آن خون‌ها ریخته شده یا کسی از بالای آن افتاده و مرده باشد.
- آگله بنه دار: درخت تخم‌مرغ، درختی که میوه‌اش چون تخم‌مرغ بزرگ، سفیدمغز و صاف است.
- کاغذه دار: درخت کاغذی، درختی که گردویش چون کاغذ سفید و نازک باشد.
- آزه دار: درخت راحت و آزاد، درختی که مغز گردویش به راحتی جدا گردد.
- سه چول: سه گوش، درختی که پوست چوبی داخل آن، سه گوش باشد.
- پلاموچه ووز: گردویی چون مشتۀ پلو، درختی که گردوهای آن دُرشت و سفید باشد.
- عسله دار: درخت عسل، درختی که مغز گردویش به شان عسل شباهت دارد.
- ننه دار: درخت مادر، درختی که مغز گردویش بسیار پرچرب و مغذی است.
- سیل کونه دار: درختی که پوستۀ خارجی میوه آن (surum) مثل قیر سیاه است.
- نازکه پوش: پوست‌نازک، درختی که پوست چوبی گردوی آن بسیار نازک است.
- تیره دار: درختی که از گردوی آن به عنوان «تیره» در گردوبازی استفاده می‌کنند.
- گرده گله: دانه‌گرد، درختی که گردویش کاملاً گرد و مدور است.
- کیجه‌هره دار: درختی که گردوهایش چنان پوست‌نازک باشند که گنجشک‌ها نیز آن را بشکنند و بخورند.

- د پوښه دار: درختی که گردویش دو پوست چوبی دارد.
- هوه لیوه دار: درخت گردویی که برگ‌هایش همیشه سبز است.
- گده دار: درختی گردویی که مغزش چنان با پوست چوبی آن در هم پیچیده باشد که به زحمت بیرون بیاید.
- دخاله دار: درخت گردویی که دو شاخه تنومند از تنه اصلی آن جدا شده باشد.
- نخشه دار: درخت گردویی که نشان مخصوص دارد.
- نسا دار: درخت گردویی که در منطقه سایه‌کش کوه واقع باشد.
- گوله دار: درخت گردویی که در بلندی و تپه واقع باشد.
- پره دار: درخت گردویی که در دامنه و سرایشی کوه قرار دارد.
- خته دار: درخت گردویی که در حد و مرز قرار دارد.

درختان گردوی ارده از نژاد بومی هستند مگر نمونه‌هایی که در سال‌های اخیر وارد منطقه شده‌اند. این درختان در مقابل باد تند پاییزی و سرمای شدید زمستان مقاومت بیش‌تری دارند. ارتفاع این درختان گاه به ۳۵ تا ۴۰ متر نیز می‌رسد. قطر تنه برخی از آنها از ۴/۵ متر تجاوز می‌کند. این درختان بسیار دیرزیست‌اند، چنان‌که عمر بعضی از آنها را به هزار سال تخمین زده‌اند. تراکم و انبوهی درختان گردو به حدی است که مردم، مناطقی را به اسم گردو نام‌گذاری کرده‌اند از جمله:

ووزه چال vuza čâl: منطقه گود و پست که پر از درخت گردو باشد.

ووزه ریزه vuza riza: نام روستایی کوچک در غرب ارده.

ووزه شم vuza šam: زمین هموار کنار رودخانه که پر از درخت گردوست.

ووزه دول vuza dul: زمین گود با درختان پر از گردو.

ووزه پشته vuza pešta: زمین هموار و باز با انبوهی از درختان گردو.

ووزه خونی vuza xuni: چشمه‌ای که در میان یا کنار درختان گردو باشد.

ووزه سرا vuza sərâ: منطقه‌ای باز که پر از درخت گردوست.

۹) روش بالا رفتن از درختان

بالا رفتن از تنه کلفت و کشیده درختان گردو با شاخ و بال‌های دراز کار هر کسی نیست. افراد خاصی در این کار مهارت دارند و به «ووز ویره‌کو» (dâr viraku) موسوم‌اند. آنان پاچه‌های شلوار را می‌بندند و جوراب پشمی به پا می‌کنند، آن‌گاه با مهارتی

چشم‌گیر از درختان بالا می‌روند و شاخه به شاخه می‌گردند. نشسته یا ایستاده با استفاده از هر دو دست و چوبی بلند و انعطاف‌پذیر (riyâ) بر سر شاخه‌های گردو می‌کوبند یا آنها را تکان می‌دهند (tarâšna due) و میوه‌ها را به زمین می‌ریزند. بالا رفتن از درخت در روزهای خاصی، آن هم به سه شیوه انجام می‌گیرد:

۱- با استفاده از داس محلی؛ به این صورت که یک یا دو داس به دست می‌گیرند و قسمت برجسته و برآمده جلوی داس (tøk) را به تنه درخت می‌کوبند. آنگاه سینه‌کشان یا با استفاده از داس دیگر، از تنه صاف و ستبر درخت بالا می‌روند.

۲- با طناب تافته از موی بُز (lâfənd)؛ وقتی که ارتفاع درخت زیاد باشد. به ویژه، هنگام فرود آمدن از درخت.

۳- با کش؛ یعنی بدون آلت و ابزار، تنها به کمک دو دست و سینه و حرکت پاها. این کار زمانی انجام می‌گیرد که درخت جوان باشد و تنه آن در کش جای بگیرد.

۱۰ اصطلاحات گردو و گردوبانی

• آمبر âmbər: خزه روییده بر تنه و شاخه درخت گردو.

• اولک âvalak: تغییر رنگ دادن پوست خارجی و سبز گردو.

• اولک کرده âvalak karde: کندن پوست خارجی و درآوردن دانه گردو از آن.

• آهو âhu: زمانی که مالک یا مالکان، گردوها را چیده و از زیر درخت جمع کرده باشند، ندا سر می‌دهند که «آهوئه» یعنی: قروق شکسته شد. اطرافیان به زیر درخت می‌آیند و به جستجوی گردو در میان علف‌ها می‌پردازند.

• اور ur: مغز گندیده، زرد یا سیاه با طعم تلخ و گزنده. گردوها اگر بعد از چیدن با پوست خارجی و سبز در جای نمناک برای مدت یک هفته یا بیشتر بمانند، «اور» می‌شوند. به همین خاطر، گردوبانان بعد از چیدن، آن را پوست کرده، در آفتاب یا پشت بام خشک می‌کنند تا برای سال‌ها سالم بماند.

• بخشه baxša: سهمی از میوه گردو که برای همسایگان می‌فرستند یا سهم کسی که گردوها را از درخت می‌ریزد و یا سهم آن که هنگام چیدن گردو و تقسیم آن با شرکا از راه می‌رسد و گذرش به آنجا می‌افتد.

• بشه baša: قسمت نوک درخت و سرشاخه‌ها.

• بنه bəna: نهال گردو

• پرگه parga: نیمه مغز گردو، پلگه

• پلگه palgə: نصفه مغز گردو را می‌گویند.

• پمپور pampur: میوه گردوی سفید و سالم.

- پوچ puč: گردوی بی‌مغز و تهی.
- پوش puš: پوست چوبی سختی که بین لفافهٔ سبز خارجی و مغز گردو قرار دارد.
- تازه بنه bōna tâza: نهال تازهٔ گردو که عمر چندانی نداشته باشد.
- تر tar: مرحلهٔ بعد از «ریم» است که مغز گردو شکل گرفته اما کاملاً سفت نشده است.
- تراشنه دوئه tarâšna due: تکان دادن شاخه‌های درخت به قصد ریزش گردو.
- جومبوره jumbura: دانه‌های گردو که به شکل خوشه بر شاخه قرار گیرند.
- چتم čatəm: درختی که میوه‌اش به زحمت بریزد و دیررس باشد.
- چرگینه čargina: نام ابزاری که از ساقهٔ برنج یا شاخه‌های تر و قابل انعطاف برخی درختان تهیه می‌شود. از این وسیله برای خشک کردن و نگه‌داری گردو در پشت بام‌ها استفاده می‌کنند.
- چنزله čanzōla: قسمت مرتفع و انتهایی درخت را می‌گویند.
- چول čul: اصطلاحی است که در گردوبازی به کار می‌رود. به این ترتیب که اگر جوانی در سر بازی از راه برسد، می‌تواند یک یا دو تا از گردوها را بردارد یا در بازی شریک شود. دیگران برای جلوگیری از این کار، به محض دیدن شخصی می‌گویند چول. یعنی دست زدن به گردوها ممنوع و یارگیری کافی است.
- چیل čil: پردهٔ نازک چوبی که دو لپهٔ مغز را از هم جدا می‌کند.
- خل کون xəl kun: میوهٔ گردو که در قسمت عقب سوراخ باشد؛ گردوی کرمکی
- دار dār: درخت گردو که کاملاً شکل گرفته و شاخ و بال افشاندۀ باشد.
- دار برگنسته dār bargənəste: افتادن از بالای درخت گردو.
- دار پشه dār peše: بالا رفتن از درخت.
- داره بن dāra bən: محدوده‌ای که در زیر شاخ و بال درخت گردو قرار گیرد.
- دبلانگ dəblang: میوهٔ گردو وقتی که دوتایی باشد.
- دست آچین dast âcin: دانه‌های گردویی که با دست چیده باشند.
- دونکه dunka: چوبی ضخیم و کوتاه به طول نیم یا یک متر برای چیدن گردو و انداختن آن از درخت.
- دیوک divak: وسیلهٔ چوبی یا آهنی برای کوبیدن مغز گردو

• رَزَه *raza*: گل آذین، سنبله‌ای که بر شاخه‌ها می‌آویزد.

• رَسَت *rasat*: سهم و بهر هر یک از شرکا.

• ریا *riyâ*: چوبی بلند و نسبتاً ضخیم و قابل انعطاف از جنس درخت راش یا مَمَرَز برای ریختن گردو از درخت که معمولاً گیره‌ای (*čavgera*) در ابتدا دارد.

• ریم *rim*: مراحل نخست شکل‌گیری مغز گردو.

• سوئه *sua*: قسمت میانی تنه یا شاخه‌های کلفت درخت که سیاه، محکم و نقش‌دارند و از آن برای ساختن در و پنجره، نرده و دیگر لوازم ساختمانی استفاده می‌کنند.

• سوروم *surum*: پوست سبز و لفافه خارجی میوه گردو.

• سیاپوش به *siyâ puš be*: رسیدن میوه گردو و سیاه شدن پوست بیرونی آن.

• شیتیل *šitil*: گیاه برآمده از دانه گردو که سر از خاک در آورده باشد.

• فَنَدَخ *fəndəx*: گردوهای ریز به اندازه فندق

• کنجه زِه *kənja že*: در جوال کردن گردوها.

• کوکورو *kukuru*: شکل کامل مغز گردو که از داخل پوست چوبی برآید.

• کونَه *kuna*: بخش پایینی تنه درخت.

• لَبَلَه *labla*: وسیله‌ای است از پوست درختی مخصوص برای چیدن گردو از درخت و نگهداری آن در منازل.

• لچی *leči*: مغز گردو.

• لیو *liv*: برگ درخت گردو که به طور متناوب و مرکب از شاخ می‌روید.

• لیو *liv*: برگ.

• ووز آخر *vuz axər*: گردوخر

• ووز آخرش *axraš vuz*: گردوفروش

• ووز پچی به *vuz pečiye*: برچیدن و جمع‌آوری دانه‌های گردو از زیر درخت.

• ووز پره‌چین *vuz peračín*: آنکه دانه‌های گردو را در زیر درخت بر می‌چیند.

- ووز چاکنِستِه vuz čâknəste: شکستن دانه‌های گردو.
- ووز کوستِه vuz kuste: کوبیدن مغز گردو برای تهیه خوراکی.
- ووز ویره کوه vuz viraku: آنکه با شیوه خاص گردوها را از درخت فرو می‌ریزد.
- ووزِه جَنگ vuz-a jang: جنگ با گردو؛ نوعی گردوبازی
- ووزِه دار vuz-a dâr: درخت گردو
- ووزِه گلّه vuz-a gəla: دانه گردو و میوه آن.
- ووزِه مزَا vuz-a mæzâ: گردوبازی
- ویراشنده virâšande: تکان دادن شاخه‌ها تا دانه‌های گردو به زمین بریزد.
- ویکوستِه vikuste: کوبیدن چوب نازک و بلند بر سر شاخه‌ها تا دانه‌های گردو از آنها جدا گردیده به زمین بریزند.

(۱۱) بازی و سرگرمی کودکان با گردو

- ووزِه مزَا vuz-a mæzâ: بازی با دانه‌های گردو که خود انواعی دارد:
- پاپسَه مزَا pâpas-a mæzâ: به این ترتیب که دو نفر یا بیش‌تر با چوبی تیز، دایره‌ای (jəzəq) بر روی زمین می‌کشند و چند گردو در داخل دایره ردیف می‌گذارند. سپس با شیر و خط کردن یا گفتن «پاپس» (pâpas) و «پاپسی‌بن» (pâpas-i) یکی اول و دیگری دوم می‌شود و آن‌گاه گردویی درشت و گرد به نام «تیره» را به طرف گردوهای داخل دایره نشانه می‌گیرند. اگر گردوی یکی به هدف اصابت کرد، شروع به زدن گردوهای دیگر می‌کند. به این ترتیب بازی ادامه می‌یابد تا این‌که یکی ببرد و دیگری ببازد.
- کالونَه مزَا kâluna mæzâ: ابتدا چاله‌ای می‌کنند. آن‌گاه به فاصله تقریبی دو متر تعدادی گردو به طرف چاله پرتاب می‌کنند. اگر یکی در چاله افتاد، «گردوی مادر» نام می‌گیرد و صاحب آن در کنار گودال می‌نشیند تا نفر یا نفرات دیگر گردوها را بیندازند؛ هریک که به چاله بیفتد، آن را بر می‌دارد. اما اگر نفر دوم گردو را در چاله بیندازد، برنده می‌شود و حتی صاحب گردوی مادر هم می‌شود و نفر اول از بازی حذف می‌شود.
- تیرین تیرینِه tirayn tirayne: دو نفر فقط با گردوهای سلطان (tira) بازی می‌کنند. ابتدا نفر اولی می‌اندازد، سپس دومی. اگر نفر دوم گردوی نفر اول را بزند، برنده است. بازی به همین ترتیب ادامه می‌یابد تا گردوهای یکی از طرفین تمام شود.
- فرفرنَه مزَا fərfərna mæzâ یا وروزَه vər vərə: وسیله‌ای است مرکب از دو گردوی درشت و کاملاً گرد و صاف که مغزشان را خالی می‌کنند. آن‌گاه گردوها را در دوسر چوبی کوتاه و باریک که نخ‌ی در میان دارد، قرار می‌دهند. با کشیدن نخ

گردوهای دو سر چوب، با طنین موزونی به سرعت می‌چرخند. این بازی بهترین سرگرمی کودکان و نوجوانان است و هنوز هم کم‌وبیش در منطقه متداول است.

• تاک و جفتنه *tâk-u jəftəne*: این بازی نیز بین دو نفر انجام می‌شود. ابتدا یکی به طور مخفیانه یک یا دو گردو را در مشت می‌گیرد و از همبازی‌اش می‌خواهد درباره‌ی فرد یا جفت بودن گردوها نظر بدهد. اگر گفته‌اش درست باشد، برنده می‌شود وگرنه باید تاوان بدهد.

• مزمه *məzməza*: آلتی است از پوست شاخه‌ی تازه‌ی گردو شبیه نی‌لبک که نوجوانان به لب می‌گذارند و می‌دمند.

۱۲) خوراکی‌های گردو

اهالی ارده گردو را زینت زندگی و برکت خانه می‌دانند و در میان خوراکی‌ها سهم عمده‌ای برای آن قائل‌اند، به طوری که از میوه‌ی آن انواع خورشت، نان و شیرینی تهیه می‌کنند. از خوراکی‌های مشهوری که از مغز گردو درست می‌شوند، موارد زیر قابل ذکرند:

• ووزه قیله *a qayla-vuz*: خورشت گردو؛ مرکب از مغز گردوی آرد شده، رب آلو (سیاه ترشی)، گوشت اردک، نمک و ادویه.

• ووزه ککو *a kuku-vuz*: ککوکی گردو؛ مرکب از مغز گردوی آرد شده، تخم‌مرغ، آرد گندم، نمک و ادویه.

• ووزه نون *a nun-vuz*: نان گردو؛ مرکب از آرد گندم، مغز گردو، شکر، زردچوبه و دارچین.

• لوه رنگی *lava rangi*: معجونی از مغز گردو، رب آلو، دانه‌ی انار، برگ سیر، پیاز رنده شده که مجموعه‌ی آنها را در شکم مرغ، ماهی بریان، و یا داخل بادنجان می‌گذارند.

• ووزه نار *vuzanâr*: معجونی مرکب از مغز گردوی آرد شده، رب آلو، ادویه، که با بخار برنج (پلو) آن را می‌پزند، سپس با پیاز داغ سرخ می‌کنند.

• مَجو قیله *maju qayla*: خورشت عدس؛ مرکب از مغز گردوی آرد شده، رب انار یا آلو، سیر و عدس خرد شده، نعناع خشک.

• جکله پلا *jəkəl-a pəlâ*: پلویی مرکب از برنج، مغز گردوی خرد شده و شکر.

• ووزه روئن *a ruan-vuz*: روغن گردو؛ اغلب مغز گردوی تر و تازه را می‌کوبند، آن‌گاه با دست یا ابزاری دیگر روغن آن را می‌گیرند و بر سر نان می‌مالند.

• ووزه گوئه *a gulla-vuz*: نوعی شیرینی مرکب از آرد برنج سرخ کرده، مغز گردوی آرد شده، شهد شکر، روغن، آرد، ادویه.

• ووزه شیرینی *a širni-vuz*: نک: ووزه گوئه

- دِشا شیرنی *dəšâ širni*: نوعی حلوای محلی مرکب از آرد برنج سرخ کرده، مغز گردوی آرد شده، دوشاب (شیره خرما) و شکر.
- دونه لِچی *dune leči*: نوعی خوراکی مرکب از مغز گردو، برنج یا گندم یا عدس بو داده.
- سِر آش *sər âš*: آش از گیل؛ مرکب از مغز گردو، عصاره از گیل جنگلی، نیم‌دانه برنج، برگ سیر یا چغندر، سیر یا نعنای داغ، نمک و ادویه.
- سیا ترشی آش *siyâ tərš-i âš*: آشی مرکب از مغز گردو، رب آلو، نیم‌دانه برنج، و سبزیجات.
- مربا لِچی *mərabbâ leči*: نوعی مربا مرکب از مغز گردو و انواع مواد مربایی.
- بِشارده *bəšârda*: نوعی خوراکی مرکب از مغز گردو، آرد گندم یا برنج و عدس بو داده.
- اناردون *anârdun*: نوعی مربا مرکب از مغز گردو، شکر، دانه‌های انار ترش.

۱۳) گردو و مصارف ساختمانی و صنایع دستی

چوب گردو بسیار ارزشمند و گران‌بهاست. به ویژه، بخش درونی و مغز آن (*sua*) به خاطر استحکام، رنگ تیره، جذب آب، اشکال و نقوش قشنگی که دارد، به طلای سیاه معروف است. محکمی و مقاوم گردو همواره مورد توجه صنعتگران سنتی و سوداگران چوب‌شناس محلی بوده است. چوب گردو حاوی مواد روغنی است با طعمی تلخ و گزنده که از این نظر، اغلب از شر موریانه و سایر آفات در امان است.

از چوب گردو در ساخت در و پنجره، دولاپچه‌ها، انبار قوت و غله، نوعی صندلی خانگی (*katil*)، رَحَل قرآن، صندوقچه جواهرات، قنناق تفنگ و سایر لوازم استفاده می‌کنند.

۱۴) آفت‌های گردو

اصلی‌ترین آفت گردو در ارده «*aškəl*» (سمور) است. این حیوان گردو را بسیار دوست دارد. بیش‌ترین فعالیت و سروصدای سموران به هنگام شب اتفاق می‌افتد. آنها با مهارت ویژه‌ای بر شاخه‌ها می‌پزند و با دندان‌های تیز خود پوسته چوبی گردو را سوراخ می‌کنند و مغز آن را می‌خورند. هجوم سموران همه‌ساله خسارت فراوانی به گردوداران منطقه وارد می‌کند. مردم گاه برای جلوگیری از حمله بی‌امان سموران، بر تنه درختان ورقه‌هایی از حلب می‌پیچند، اما این کار چندان سودی ندارد.

باد سیاه (*siyâ vâ*) و یخ‌زدگی، خصوصاً در اواخر فصل زمستان، درختان را پیچ‌وتاب می‌دهد و در درون تنه، ترک‌هایی دایره‌وار یا راست ایجاد می‌کند که گاه تشخیص آنها چندان آسان نیست. آب و رطوبت در اثر یخ‌بندان در این شکاف‌ها جمع می‌شود و پوسیدگی ایجاد می‌کند. درختانی که ترک برداشته باشند، ارزش صنعتی خود را از دست می‌دهند، زیرا هرطور آنها را ببرند، از محل ترک خوردگی خرد خرد می‌شوند.

سرمای زودرس و بارش تگرگ (tarsa) به وقت گل کردن (karde raza) به بهره‌دهی معمول درختان آسیب می‌رساند. به ویژه، درختانی که در مناطق بادگیر (dapâj) قرار گرفته باشند، به کلی عاری از محصول می‌شوند.

موش هم دانه‌های گردو را دوست دارد. اگرچه از سوراخ کردن آنها معمولاً عاجز است، اما گردوها را از پشت بام ربوده، به دالان‌ها و یا حفره‌های زیرزمینی می‌برد و انبار می‌کند.

۱۶) واحد شمارش گردو

اغلب درختان گردوی ارده شراکتی هستند و افراد زیادی از ورثه یا منسوبان سهم می‌برند. گاه طایفه‌ای در محصول یک درخت شریک هستند. تقسیم گردو در چنین مواردی در زیر درخت، ساعت‌ها طول می‌کشد. چیدن میوه گردو معمولاً از ۱۵ مهر آغاز می‌شود.

سهم کردن گردوها در زیر درخت انجام می‌شود. برای این کار اغلب از «لَبْلَه labla» که از پوست درختی خاص تهیه می‌شود، یا ظرف مسی، (pâtil) استفاده می‌کنند. غالباً سه سهم به صاحب درخت و یک سهم به گردوتکان (dâr viraku) تعلق می‌گیرد. این توافق از قبل به صورت شفاهی بین طرفین صورت می‌گیرد و در اصطلاح محلی به «چهار کوئه‌یی» معروف است. بعد از تقسیم محصول، گردوها را با دست سبک و سنگین می‌کنند و با مهارتی خاص گردوهای پوک (puč-a vuz) را تشخیص داده، به دور می‌اندازد. گردوها را معمولاً با دست شمارش می‌کنند، به این ترتیب: ای گله (یک عدد)، ای پنج (پنج تا)، ای دست (ده تا)، ای پانصه (پانصد تا)، ای هزار (هزار تا)، و ...

کتاب‌نامه

تسلیمی، علی (۱۳۸۱)، گذر از جهان افسانه، رشت، انتشارات چوبک.

حسن‌دوست، محمد (۱۳۷۹)، «درباره اشتقاق روزه و گوز»، نامه فرهنگستان، سال ۴، ش ۴، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

فردوسی طوسی (۱۳۶۶)، شاه‌نامه، به تصحیح محمد رضانی، تهران، انتشارات کلاله خاور.

معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

معین، محمد (۱۳۸۵)، تحلیل هفت‌پیکر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مولوی بلخی (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار.

این مقاله در نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش که در تاریخ ۲۳-۲۴ اردیبهشت ماه در دانشگاه گیلان برگزار گردیده بود، ارائه شد و در مجموعه مقالات همایش به صورت الکترونیکی منتشر شده است.

برگرفته از: وبلاگ "گلبانگ تالشی"